

طایر قدسی وحی بر بام خیال پیامبر

بررسی و نقد دیدگاه ویلیام مونتگمری وات در باب وحی

محمد کاظم شاکر*

سید محمد موسوی مقدم**

چکیده

وحی پیامبرانه از موضوعاتی است که دانشمندان با رویکردهای مختلف به تجزیه و تحلیل و داوری درباره آن پرداخته‌اند. در خصوص وحی و نبوت، به ویژه نبوت پیامبر اکرم (ص) و وحی قرآنی، دست کم سه گفتمان دیده می‌شود: ۱. گفتمان اسلامی، که وحی را کاملاً الهی می‌داند و در آن نقش بشر و عناصر بشری به صفر می‌رسد؛ ۲. گفتمان مسیحی، که آن را الهی - بشری ارزیابی می‌کند؛ ۳. گفتمان سکولار، که آن را یک‌سر بشری دانسته، صرفاً با پارادیم‌های اجتماعی و روان‌شناختی ارزیابی می‌کند. ویلیام مونتگمری وات، از الهی‌دانان مسیحی است که بیش از ۶۰ سال در زمینه اسلام و سیره پیامبر (ص) به پژوهش و عرضه آثار پرداخته است. او با آشنایی‌ای که با هر سه گفتمان دارد به ارائه سامانه نوینی در تحلیل وحی و نبوت و نیز پیامبری حضرت محمد (ص) و شکل و محتوای وحی قرآنی پرداخته است. او، برخلاف اسلاف خود، نه تنها به رد نبوت پیامبر اسلام (ص) نپرداخته، بلکه قرآن را حاوی وحی الهی می‌داند. در این مقاله، ابتدا سامانه‌ای از آنچه وات در باب وحی گفته است ترسیم می‌کنیم. سپس به تحلیل و نقد آن می‌پردازیم. در مجموع، گفتمانی که وات در آن اصل وحی و نبوت و به تبع آن نبوت حضرت محمد (ص) را تحلیل می‌کند، برآیند سه گفتمان مسیحی، سکولار و اسلامی ارزیابی می‌شود.

کلیدواژه‌ها: وحی، قوه خیال، ویلیام مونتگمری وات، حکمای مسلمان، خاورشناسان.

* استاد دانشگاه قم.

** استادیار پردیس فارابی دانشگاه تهران.

۱. طرح مسئله

مسلمانان همواره قرآن را عین وحی الاهی دانسته، هر گونه عنصر بشری را در شکل دهی الفاظ، معانی و حقایق قرآنی منکر شده‌اند. در مقابل، الاهی‌دانان غربی تا قبل از عصر روشنگری حاضر نبودند مسئله نبوت پیامبر اسلام (ص) را در یک گفتمان الاهیاتی بررسی کنند. گفتمان غربیان در قرون وسطا بر سر قرآن و نبوت پیامبر بر اساس انکار نبوت پیامبر (ص) بود و قرآن را نیز برگرفته از متون و اندیشه‌های دیگر ادیان و فرهنگ‌ها می‌دانستند. پس از عصر روشنگری، گفتمان دیگری شکل گرفت که با گفتمان درون مسیحی در باب وحی و نبوت نزدیکی قابل توجهی دارد. تئودور نولدکه - که پدر خاورشناسی نوین نام گرفته است- و شاگردش، فریدریش شوالی (Friedrich Schwally)، حقانیت الهام پیامبرانه حضرت محمد (ص) را پذیرفته، او را پیامبری راستین می‌دانستند (نولدکه، ۲۰۰۴: XVII). از نظر آنها، حضرت محمد (ص) معتقد بود خداوند او را برگزیده تا مردم را به توحید دعوت کند (همان). برخی از نویسندگان اخیر، مانند ریچارد بل، نیز معتقدند حضرت محمد (ص) کاملاً راستگو بوده، با حسن نیت و ایمان صادق عمل می‌کرده است (Watt, 1977: 18). ور آندرائه (Tor Andrae) معتقد است تجربه پیامبر اسلام (ص) راستین بوده است و او برای روزگار و نسل خود پیام پیامبرانه داشته است (Watt, 1977: 18). در این میان، ویلیام مونتگمری وات -از الاهی‌دانان مسیحی که بیش از ۶۰ سال از عمر خویش را وقف پژوهش در اسلام کرده- بیش از همه به تبیین الاهیاتی اضلاع مختلف وحی پرداخته، و حیانی بودن قرآن و نبوت پیامبر اکرم (ص) را بر پایه این اضلاع بنا نهاده است.

۲. دیدگاه‌های وات در باب وحی

منظومه‌ای که وات از سرشت وحی درباره رسول اکرم (ص) عرضه کرده ممکن است از نظر یک مسلمان سخنانی مشوش و گاه متناقض به شمار آید، اما باید توجه داشت که اندیشه او در باب وحی، برآیند گزاره‌های مختلف و دیدگاه‌های گوناگونی است که در غرب و مسیحیت در باب وحی وجود داشته و دارد. او از یک سو، با دیدگاه کسانی در غرب مواجه است که کوشیده‌اند ادعاهای دریافت پیام از جانب خدا را به وضعیت جسمانی یا روانی بیمارگونه فرد دریافت‌کننده ربط دهند (وات، ۱۳۸۹: ۱۵۲). از سوی دیگر، او مسیحیان را متأثر از توصیف‌های تمسخرآمیز قرون وسطایی اروپاییان می‌یابد که به سادگی حاضر نیستند حقانیت نبوت پیامبر اسلام (ص) را

طایر قدسی وحی بر بام خیال پیامبر

بپذیرند (همان: ۱۵۳). همچنین، الاهی دانان مسیحی درباره پیامبران بنی اسرائیل نیز وحی را به گونه دیگری - متفاوت از قرائت مسلمانان - ترسیم می‌کنند و سرشت آن را سرشتی دوگانه، یعنی الاهی - بشری می‌دانند. با توجه به این اضلاع سه‌گانه، می‌توان به منظومه‌ای که مونتگمری از سرشت وحی و نبوت حضرت محمد (ص) ترسیم کرده به صورت واقعی‌تر نگریست و به تحلیل و نقد آن پرداخت. سامانه‌ای که وی در توصیف و گزارش وحی و حوادث وحیانی وارد بر ذهن و روان و زبان پیامبر ترسیم کرده، حاوی گزاره‌هایی است که برای فهم دیدگاه او از وحی و نبوت باید همگی آنها را یکجا و با هم در نظر گرفت.

۲.۱. ابتکار عمل خداوند در وحی

اولین گزاره‌ای که می‌توان آن را سنگ زیربنای اندیشه وات در خصوص وحی دانست، آن است که خاستگاه اصلی وحی‌های پیامبرانه خداوند است. وی با آنکه نقش عنصر بشری را در وحی می‌پذیرد معتقد است وحی از ابتکار عمل خداوند ناشی می‌شود (همان: ۱۶۲-۱۶۳). به نظر وی، به دو چیز می‌توان یقین داشت: ۱. آغازگر وحی خداست؛ ۲. انطباق صورت کلمه‌ها در آگاهی پیامبر در بردارنده حقیقت نازل شده از جانب خداست (همان: ۱۵۱). او همچنین قرآن را فعلی الاهی می‌داند که از طریق شخصیت محمد عرضه شده است (وات، ۱۳۷۳: ۴۷). وی می‌گوید: «قرآن مجموعه‌ای از وحی و الهاماتی است که حضرت محمد (ص) دریافت داشته است. به طور کلی، خدا گوینده است و مخاطب آن حضرت محمد (ص) یا مسلمانان یا عموم خلائق‌اند (وات، ۱۳۴۴: ۱۹-۲۰).

به نظر وی، حتی الاهی نبودن الفاظ و اختلاف در ساختار قرآن، الاهی بودن حقیقت آن را خدشه‌دار نمی‌کند، بلکه این اختلاف ساختار، به اختلافی در پیام‌هایی برمی‌گردد که حضرت محمد (ص) دریافت می‌کرده است؛ گاه او همچون یک مأمور در حد واسط بین درگاه الاهی و مردم ایستاده است و پیام‌هایی دریافت می‌کرده که می‌بایست به مردم برساند، یا احکام و اوامری ناظر به خودش دریافت می‌کرده است؛ گاه به مثابه نماینده مردم مستقیماً مورد خطاب قرار می‌گرفت؛ در اوقات دیگر رهنمودها و دستورهایی برای سلوک شخصی خود به او داده می‌شد؛ گاه از خط حد واسط به این سوتر آمده، احکام و اوامر الاهی را به طور مستقیم به مردم می‌رسانده است. بدین سان، در بخش‌های متأخر قرآن این امر قاعده‌ای تقریباً لایتغیر شده که خداوند سوم شخص و در پشت صحنه است، و ضمیر «ما»ی سخن‌گو، فرشته یا فرشتگان است،

فصلنامه علمی-پژوهشی دانشگاه قم: سال پانزدهم، شماره دوم

و روی خطاب وحی و پیام‌های آسمانی با حضرت محمد (ص) است؛ حتی آنجایی که مردم مستقیماً مخاطب هستند و کلمات الهی از طریق او انتقال می‌یابد، او همچنان بازگوکننده محض است. در انتها این گونه نتیجه می‌گیرد که اصل اینکه «پیام‌های وحیانی از عالم بالا بر قلب حضرت محمد (ص) نازل می‌شده است»، خدشه‌ناپذیر است (بل، ۱۳۸۲: ۱۰۸-۱۰۹).

۲.۲. وحی به مثابه فعل خداوند در تاریخ بشر

در جهان بینی وات، وحی جزئی از سیستم عاملی است که نحوه تعامل خداوند با تاریخ بشر را تبیین می‌کند. وحی، فعل الهی است که از طریق «انگیزش‌های درونی» در افراد تحقق می‌یابد. در بسیاری از موارد که افراد دریافت‌کننده این «انگیزش‌های درونی» بر وفق آن عمل کرده‌اند به موفقیت دست یافته‌اند. بنابراین، کارآمدی این انگیزش‌ها امری است که مشاهده می‌شود. تنها تردید این است که آیا آنها از جانب خدا هستند یا خیر. این تردید با توجه به این واقعیت که خاستگاه الهی این انگیزش‌ها، نیز خود بخشی از وحی بر آن پیامبر است برطرف می‌شود،^۱ و در نتیجه، الهی بودن این انگیزش‌ها بخشی از آن چیزی است که او تعبداً اظهار می‌دارد. از آنجایی که پیامبران و انسان‌های دیگر از قبل به خدا باور داشتند، این انگیزش‌ها را از جانب خدا می‌دانستند و آن را می‌پذیرفتند (Watt, 1984: 116). اما اینکه مردم چگونه باور کنند که این پیام‌ها الهی است، از آنجایی که دواعی درونی حضرت ابراهیم (ع)، حضرت موسی (ع)، حضرت عیسی (ع) و حضرت محمد (ص)، سرانجام، دستاوردهای مثبت عظیمی به بار آورد، به راحتی می‌توان باور داشت که آنها از جانب خدا بوده‌اند (وات، ۱۳۸۹: ۲۴۳؛ Watt, 1984: 117).

وی نمی‌تواند به روشنی فرق بین انگیزش‌های پیامبرانه و غیرپیامبرانه را بیان کند. او خود اذعان می‌دارد که به ظاهر میان این گونه دواعی و آنها که موفقیت به بار نیاورده‌اند و یا آشکارا خطا بوده‌اند، یا تفاوتی نیست و یا تفاوت اندک است. برخی افراد پرشور به آسانی چنان به حقانیت اندیشه‌ای که به ذهن ایشان آمده، متقاعد می‌شوند که دیگران را به پیروی از خود در اجرای طرح‌های کاملاً غیرمعقول ترغیب می‌کنند (وات، ۱۳۸۹: ۲۴۳).

به نظر وی، نویسندگان عهد جدید نیز این موضوع را می‌دانستند؛ گرچه آن را با اندکی تفاوت بیان کرده‌اند: در نامه اول یوحنا آمده است: «عزیزان من، اگر کسی ادعا کند که از جانب خدا پیغمی دارد، زود باور نکنید. نخست، او را بیازمایید تا دریابید که آیا پیغام او از جانب خداست یا نه؛ زیرا معلمین و واعظین دروغین، این روزها همه جا پیدا می‌شوند» (اول یوحنا، ۴: ۱) و

طایفه‌ی وحی بر بام خیال پیامبر

(وات، ۱۳۸۹: ۲۴۴). از نگاه وات، حتی انگیزش‌های از جانب خدا نیز همیشه نتیجه مورد انتظار را ندارند! وی ناکامی و جامه عمل نپوشیدن امیدهای فراوانی را که حجی نبی و زکریای نبی در زروبابل ایجاد کرده بودند از این قبیل می‌داند (وات، ۱۳۸۹: ۲۴۴). برای نمونه، در کتاب حجی آمده است: «پیامی از جانب خداوند به حجی رسید: "به زروبابل، حاکم یهودا بگو که به زودی آسمان‌ها و زمین را به لرزه درمی‌آورم، تخت‌های فرمانروایان را واژگون می‌کنم و قدرت آنان را از بین می‌برم. عرابه‌ها و سواران را سرنگون می‌کنم، و اسب‌ها کشته می‌شوند و سوارانشان یکدیگر را با شمشیر از پای درمی‌آورند. اما وقتی که این امور واقع می‌گردد، ای زروبابل، خدمت‌گزار من، تو برای من مانند نگین انگشتر خواهی بود، زیرا تو را برگزیده‌ام". این است آنچه خداوند قادر متعال می‌فرماید» (حجی، ۲: ۲۰-۲۳). این عبارات از کتاب حجی، که به ظاهر نقل قول مستقیم سخن خداست، از نظر وات صرفاً ترجمانی از امیدهایی است که حجی با انگیزش درونی از خدا دریافت کرده است و این امیدهایی را که حجی ایجاد کرده، جامه عمل به خود نگرفته است.

نکته دیگر در باب انگیزش‌های درونی این است که مسئله‌گزینش انبیا از جانب خداوند و مأموریت خاص آنها را تا حدودی خدشه‌دار می‌کند. به نظر وات، بسیاری از افراد ممکن است از این انگیزش‌ها داشته باشند، اما به دلیل آنکه در عمل به تبعیت از این انگیزش‌ها نپرداخته‌اند موفقیتی کسب نکرده‌اند و در میان مردم به پیامبری و رسالت شهره نشده‌اند. تنها آن دسته از افراد بدین پایگاه رسیده‌اند که به انگیزش‌های درونی خود توجه کرده، مطابق آن عمل کرده و مردم را نیز به عمل بر طبق پیام‌هایی که دریافت کرده‌اند فرا خوانده‌اند. بنابراین، بسیاری از افراد دیگر نیز می‌توانستند و نیز می‌توانند پیامبر باشند. به بیان روشن‌تر، انگیزش‌های درونی تنها شرط لازم برای مقام پیامبری است، نه شرط کافی. اراده فرد صاحب این انگیزش‌ها نیز شرط دیگری برای تحقق مقام نبوت و پیامبری است.

۳.۲. اطمینان پیامبر به الاهی بودن دریافت‌های وحیانی

اطمینان پیامبران به الاهی بودن انگیزش‌ها و پیام‌های دریافتی، بخشی از پارادیم‌های حاکم بر نظریه وات در خصوص وحی است. وی با اشاره به صور مختلفی از پیام‌های وحیانی در خیال یک پیامبر می‌گوید صرف نظر از این صورت‌ها، انگیزش‌های درونی آن پیامبر را به باوری مطمئن می‌رساند که از جانب خداوند وحی دریافت کرده است. داشتن این عقیده مطمئن در

پی‌گیری ابلاغ پیام وحی هنگام رویارویی با مخالفت‌های مهم، ضروری است (وات، ۱۳۸۹: ۱۵۱). فحوای سخن وی این است که ایستادگی پیامبران، از جمله پیامبر اسلام (ص) در برابر مخالفت‌ها و دشمنی‌های دشمنان که تا سرحد نثار جان نیز پیش رفته‌اند، حکایت از اطمینان خاطر آنها نسبت به الاهی بودن دریافت‌های وحیانی‌شان دارد.

به عقیده وات، حضرت محمد (ص) مسلماً بدین امر که قرآن کلام خداست، ایمان کامل داشته و تصور می‌کرده است که می‌تواند دریافت‌های وحیانی را از افکار شخصی خود باز شناسد. هنگامی که با آزارها و دشمنی‌ها مواجه می‌شد ادامه دعوت غیرممکن بود، مگر به سابقه ایمانی که به رسالت الاهی خویش داشت و دریافت الهامات را بخشی از مأموریت خود به شمار می‌آورد (وات، ۱۳۴۴: ۱۹-۲۰). از مضمون انتقادهای کفار مکه معلوم می‌شود که حضرت محمد (ص) از همان ابتدا مدعی بوده است که آیات قرآن از طرف خدا بر او وحی و نازل می‌شود (همان: ۹۲-۹۳). با توجه به اطمینان حضرت محمد (ص) به اینکه وحی از بیرون بر او نازل می‌شود و تمایز روشنی بین پیام‌های وحیانی و افکار و اقوال خود قائل بود، ساختار قرآن عمدتاً یا اساساً در قالب خطاب به حضرت محمد (ص) ریخته شده است، نه خطاب مستقیم حضرت محمد (ص) به هموعانش، هرچند مدام به او دستور داده می‌شود که به آنان پیامی را برساند (همان: ۱۰۵). همین اطمینان او را در برابر مخالفت، استهزا، بهتان و افترا و آزار حفاظت می‌کرد و حتی ایام موفقیت و پیروزی فرا رسید افکار تغییر نکرد، بلکه این عقیده استوارتر شد که خدایی که او را به سوی خود خوانده است، در همه وقایع تاریخی برای توفیق او در کار بوده است (همان: ۱۸-۱۹).

۴.۲. عنصر بشری در وحی

وات می‌گوید به عقیده مسلمانان، چون وحی کلام خداوند است، هیچ امر بشری در آن وجود ندارد؛ اما با اندک تأملی معلوم می‌شود که در قرآن نیز عنصر بشری وجود دارد. البته وجود عنصر بشری در وحی با دو نکته پیش‌گفته، یعنی اینکه آغاز کار در وحی با خداست و اینکه صورت واژگانی که شکل‌دهنده متون دینی است بیانگر حقایق الاهی است، تناقضی ندارد (وات، ۱۳۸۹: ۱۵۳). گرچه این اندیشه که واژه‌های نوشته‌شده یا گفته‌شده، کلام یا سخن خدا باشند، امری متناقض‌نما است (همان: ۱۵۴). وی در توضیح می‌گوید:

از آنجایی که خداوند ازلی و متعالی است، انسان‌ها تنها تا آنجا می‌توانند او را بشناسند که او خود را برای انسان‌ها آشکار می‌سازد. اگر بناست این خودآشکارسازی

طایر قدسی وحی بر بام خیال پیامبر

خدا در قالب زبان صورت پذیرد، معنایش این است که خدا باید آن را به جنبه‌هایی از وجود خود محدود سازد که با زبان مخلوقانه و ناقص بشری قابل بیان باشند؛ حتی در اینجا نیز خداوند این محدودیت‌ها را در آنچه از طریق این وسیله می‌تواند به انسان منتقل کند می‌پذیرد (همان).

در اینکه کدام عوامل بشری در شکل‌دهی قالب پیام‌های وحیانی تأثیرگذار است، وی می‌گوید مهم‌ترین عامل، بشری بودن خود زبانی است که پیام‌های وحیانی با استفاده از ساز و کارهای آن عرضه شده است. این زبان سازه‌ای بشری است و البته این منافاتی با الهی بودن آن ندارد. وی در توضیح می‌گوید این بیان بدین معناست که بگوییم خدا به انسان نان می‌دهد، ولی با کار خود انسان (همان: ۱۵۵). همچنین، وحی به ضرورت، از نگرش فکری و فرهنگی جامعه مورد خطاب خود، که پیامبر (ص) نیز عضو آن است، تأثیر می‌پذیرد (همان: ۱۶۲-۱۶۳). به نظر می‌رسد هر پیامبری خلق و خوی خاصی داشته و این خلق و خو ممکن است بر «قالب خیالی» وحی اثر گذارد (همان). وی در بیان عوامل تأثیرگذار بر صورتهای خیالی پیامبر (ص)، حتی از مزاج نیز نام می‌برد (همان: ۱۵۱).

۵.۲. نقش «تخیل خلاق» پیامبران در شکل‌دهی وحی

در تبیین چگونگی دخالت عنصر بشری در وحی‌ای که از ابتکار عمل خداوند سرچشمه گرفته و حاوی حقیقت الهی است، وات موضوع مهم «تخیل خلاق» را پیش می‌کشد. بررسی اظهارات وی در باب وحی و نبوت نشان می‌دهد که پس از انگیزش‌های درونی - که از ابتکار عمل خدا ناشی می‌شود - «تخیل خلاق» مهم‌ترین ضلع از اضلاع وحی است. وات در بیان «تخیل خلاق» می‌گوید:

در بعضی اشخاص نیرویی است که آن را «تخیل خلاق» می‌گویند که نمونه‌های آن هنرمندان، شعرا و نویسندگان خلاق هستند. این اشخاص آنچه را دیگران حس می‌کنند ولی نمی‌توانند بیان نمایند (نقاشی، شعر، نمایش و داستان)، به شکل محسوس درمی‌آورند. البته همه آنها تخیلی نیستند؛ زیرا با مسائل واقعی و حقیقی سر و کار دارند، ولی آنان تخیلات را چه به صورت بصری و مصور و چه در قالب کلمات، برای بیان مطالبی به کار می‌برند که ورای فهم و عقل بشر است (وات، ۱۳۴۴: ۲۹۷-۲۹۸).

به عقیده وات، انبیا و رهبران دینی جزو این دسته از صاحبان «تخیل خلاق» هستند. افکار و عقایدی را بیان می‌کنند که ارتباط نزدیک با عمیق‌ترین و مرکزی‌ترین کارهای بشر دارد و مربوط به نیازمندی‌های موجود آنها و نسل‌های آینده است. نشانه بزرگی یک پیامبر این است که افکار او مورد توجه مردمی واقع شود که مخاطب او هستند (همان). شاید چنین به نظر بیاید که وات می‌خواهد بگوید پیامبران مانند شاعران، نویسندگان و نقاشان هستند و تفاوتی بین آنها وجود ندارد، یعنی همگی آنها محصولی که ارائه می‌کنند حاصل قوه خیالشان است. اما دقت در گفته‌های ایشان ما را به این نتیجه می‌رساند که هنرمندان، شعرا و نویسندگان همان چیزی را حس می‌کنند که دیگران نیز حس می‌کنند، تنها تفاوتشان در این است که دیگر مردمان قادر به بیان آن نیستند، اما آنها آنچه را که همه درک می‌کنند به صورت شعر، هنر، ادبیات و نقاشی درمی‌آورند. اما وات در خصوص پیامبران نمی‌گوید که آنها نیز همان چیزی را حس می‌کردند که دیگران حس می‌کنند. به عکس، می‌گوید آنها چیزی را درمی‌یابند که ورای فهم و عقل بشر است و آنچه با قوه تخیل خود می‌سازند با عمیق‌ترین و مرکزی‌ترین کارهای بشر ارتباط دارد. وی تأکید می‌کند که حضرت محمد (ص) کسی بود که «تخیل خلاق» وی تا عمیق‌ترین درجات کار می‌کرد و افکاری به وجود آورد که با مسائل اساسی بشر ارتباط داشت. چنان‌که دین او نه تنها در زمان خود، بلکه در قرن‌های بعد نیز مورد توجه عموم قرار گرفت. تمام افکاری که او طرح و بیان کرد حقیقی، منطقی و معتبر نیست، ولی به فیض و عنایت «خدا» توانسته است میلیون‌ها بشر را به دینی درآورد که از دین سابق آنها بهتر است و همگی شهادت داده‌اند: «لا اله الا الله و محمد رسول الله» (همان: ۲۹۹-۳۰۱).

وی در ادامه، این پرسش را طرح می‌کند که چه چیزی منشأ تخیل خلاق است؟ در پاسخ می‌گوید شاید بتوان گفت که این افکار «تخیل خلاق»، ناشی از «نفسی» است که در شخصی قرار دارد که از خودش بزرگ‌تر است و به طور عمده در زیر آستان «خودآگاهی» شخص قرار دارد (Watt, 1961: 238-239).

۲.۶. خطاپذیر بودن گزاره‌های وحیانی

وات از طرفی می‌پذیرد که اصل پیام پیامبران از جانب خدا نازل شده است و از طرف دیگر، این امر را واقعیتی می‌داند که افکار ارائه‌شده از سوی پیامبران همگی عین حقیقت نیستند، بلکه ممکن است برخی از افکاری که حاصل «تخیل خلاق» است دروغ و ناسالم باشد. به نظر او،

طایفه‌ی وحی بر بام خیال پیامبر

سنت‌های دینی نیز حاکی از آن است که بعضی از افکار ممکن است از طرف شیطان باشد. به عقیده وی، در حضرت محمد (ص) «تخیل خلاق» عظیمی وجود داشته و افکاری که او به وجود آورد به میزان قابل توجهی صحیح و سالم است؛ ولی این بدان معنا نیست که تمام اندیشه‌های قرآن صحیح و سالم باشد (وات، ۱۳۴۴: ۲۹۷-۳۰۱)، بلکه می‌توان گفت تمام افکاری که او طرح و بیان کرد حقیقی، منطقی و معتبر نیست (همان: ۳۰۰). به طور خاص، می‌توان بر یک اندیشه که به نظر می‌رسد نادرست است انگشت گذاشت و آن این است که «وحی» یا همان «محصول تخیل خلاق» برتر و مافوق اخبار رایج بشری دانسته شده است و حتی به مثابه منبعی برای حقیقت تاریخی محض در نظر گرفته شده است. برای مثال، در قرآن چند آیه (هود: ۵۱؛ آل عمران: ۳۹؛ یوسف: ۱۰۳) بدین مضمون وجود دارد که «این یکی از اخبار غیب است که ما به تو وحی می‌کنیم. پیش از این نه تو و نه قوم تو آن را نمی‌دانستید».^۲ ممکن است کسی به خود اجازه دهد که ادعا کند «تخیل خلاق» قادر است تفسیری جدید و درست‌تر از یک حادثه تاریخی ارائه دهد، اما اینکه بتوان آن را منبعی برای حقیقت محض تاریخی قرار داد امری مبالغه‌آمیز و گمراه‌کننده است (Watt, 1961: 239-240). وات به حادثه تصلیب اشاره می‌کند که قرآن آن را منکر شده است، در حالی که مسیحیان آن را امری تاریخی می‌دانند. وی می‌گوید مسلمانان انکار قرآن در خصوص این حادثه را معتبرتر از خبر تاریخی‌ای می‌دانند که برخلاف آن شهادت می‌دهد (Ibid.: 240). ایشان در تبیین این انکار قرآن در خصوص تصلیب مسیح می‌گوید: «هدف اصلی قرآن در این مسئله این است که تفسیر یهودیان از تصلیب، که آن را یک پیروزی برای خودشان دانسته بودند، انکار کند، اما به طور طبیعی بیان قرآنی به طور اغراق‌آمیزی جلوتر رفته، به انکار اصل تصلیب انجامیده است» (Ibid.).

۳. تحلیل و نقد اندیشه‌های وات در باب وحی

در یک کلام می‌توان گفت وات با گذر از اتهاماتی که اسلاف وی به حضرت محمد (ص) وارد می‌کردند، به اطمینان رسیده است که پیامبر اسلام (ص) در اصل ادعاهای خود مبنی بر نبوت و دریافت وحی از جانب خداوند صداقت داشته است. او می‌خواهد از جایگاه الاهی‌دانی مسیحی به تبیین چند و چون وحی و نبوتی بپردازد که پیامبر اسلام (ص) مدعی آن بوده است. در این تبیین، چند اصل مراعات شده است: ۱. منافی با حقانیت و مشروعیت مسیحیت به مثابه دینی جهانی و جاودانه نباشد؛ ۲. با چارچوب الاهیات مسیحی در خصوص وحی و نبوت سازگاری داشته باشد.

با این حال، می‌توان گفت تبیین او به طور کامل با الهیات سنتی مسیحیت همراه نیست، بلکه نیم‌نگاهی نیز به دیدگاه‌های جدیدی دارد که در غرب درباره وحی ابراز شده است. از همه مهم‌تر، اثرپذیری وات از دو دیدگاه عمده است؛ یکی دیدگاه‌های روان‌شناختی‌ای که برخی روان‌شناسان به پدیده وحی داشته‌اند و دیگری دیدگاه‌های برخی الهی‌دانان و فیلسوفان مسیحی که وحی را محصول تجربه دینی دانسته‌اند.

۳.۱. تأثیر الاهیات مسیحی در نظریه وات از وحی

وحی از دیدگاه الهی‌دانان مسیحی، عین کلام خداوند نیست، بلکه حقیقت پیام از آن خداوند، و الفاظ و عبارات و به تبع آن محتوای ظاهری از آن بشر است. تفکر غالب در میان مسیحیان در قرون وسطا و امروزه نیز در صورت‌های سنتی‌تر مذهب کاتولیک و محافظه‌کاران پروتستان آن است که خداوند حقایق گزاره‌ای به پیامبران الهام کرده است (Hick, 1990: 29). آنها معتقدند خداوند کتاب‌های مقدس را به وسیله مؤلفان بشری نوشته است و بر اساس این اعتقاد می‌گویند این کتاب‌ها یک مؤلف الهی و مؤلفانی بشری دارند. مؤلفان بشری کتاب مقدس هر یک در عصری خاص می‌زیستند و به رنگ زمان خود درآمده بوده‌اند. همچنین، این مؤلفان، مانند دیگر انسان‌ها با محدودیت‌های زبان و تنگناهای علمی دست به گریبان بوده‌اند. بنابراین، اصولاً مسیحیان نمی‌گویند خدا کتاب‌های مقدس را بر مؤلفان بشری املا کرده، بلکه معتقدند او به ایشان برای بیان پیام الهی به شیوه خاص خودشان و همراه با نگارش مخصوص و سبک نویسندگی ویژه هر یک، توفیق داده است. در نتیجه، به عقیده مسیحیان، اصل پیام از سوی خدا آمده و حق است، اما شکل پیام تنها به خدا مربوط نمی‌شود، بلکه به عامل بشری نیز ارتباط پیدا می‌کند. این عامل بشری، نویسنده کتاب است که مانند همه مردم محدود و در معرض خطاست (میشل، ۱۳۸۱: ۲۷).

گاهی سخنان وات از گفتمان سنتی مسیحیت در خصوص وحی و پیامبران نیز فراتر می‌رود و به گفتمان تجربه‌گرایان نزدیک می‌شود. تفسیر یک تجربه، به معنای آن است که نفس تجربه‌گر از آنچه تجربه کرده است، مفاهیم و گزاره‌هایی را می‌سازد و آن را به شکل کلامی حاوی پیام به دیگران منتقل می‌کند (استیس، ۱۳۶۷: ۱۲۷). وحی الهی و واکنش انسانی همیشه درهم تنیده است. یک مواجهه که به مشیت و مبادرت الهی بوده، توسط بشر جایز الخطا، تجربه، تعبیر و توصیف شده است. خلاصه آنکه، طبق این نظر، وحی نه صرفاً مجموعه‌ای از قضایای الوهی

طایر قدسی وحی بر بام خیال پیامبر

است و نه صرفاً محموله‌ای از تعالیمی که انسان جدا از تجربه خویش از خداوند، بتواند به دست آورد (باربور، ۱۳۷۴: ۲۶۸). بنابراین، وات آمیزه‌ای از عقاید سنت‌گرایان و تجربه‌گرایان را در آرای خود پذیرفته است (نک: شاکر، ۱۳۸۵؛ شاکر، ۱۳۸۷).

۲.۳. تأثیر دیدگاه‌های روان‌شناختی و رویکردهای فلسفی در نظریه وات

وات بیش از دیگر اسلام‌پژوهان غربی، در تبیین وحی، بر قوه خیال تکیه کرده است. او پیامبر را صاحب تخیلی خلاق دانسته، که ناشی از نفسی برتر است که ورای ضمیر ناخودآگاه وی قرار دارد. بدین موضوع می‌توان از دو زاویه نگریست؛ یکی از زاویه علم روان‌شناسی و دیگری از دیدگاه فلسفی.

پژوهش‌های دو سده اخیر در دانش روان‌شناسی، فرضیه‌های جدیدی را در خصوص پیامبران مطرح ساخت که به نظریه «وحی نفسی» انجامید. مطابق این نظریه، برخی دانشمندان اروپایی مدعی شدند وحی از باطن پیامبر سرچشمه می‌گیرد، نه از خارج؛ زیرا مرام عالی و باطن پاک و قوه ایمان به خدا و لزوم پرستش او و ترک بت‌پرستی و تقلیدهای موروثی پست، عموماً در او تأثیری دارند و همان‌ها در ذهنش تجلی کرده، در شعور باطنش آن خواب‌ها و رؤیت فرشته و سایر حالات روحی حادث می‌شود و آنچه را واجب و لازم می‌شمارد، معتقد می‌شود که امر و ارشاد خداوندی است که بدون واسطه از آسمان بر وی فرود آمده یا آنکه کسی را در برابر خویش مجسم دیده، معتقد می‌شود فرشته‌ای است که از ماوراءالطبیعه به سوی فرستاده شده است و چه بسا سخن او را نیز بشنود (رشید رضا، ۱۳۶۱: ۶۷). محمد رشید رضا در بیان و توضیح این نظریه، گفتار درمنگهام، دانشمند مسیحی و کاتولیک فرانسوی، را با ده مقدمه‌اش به تفصیل نقل کرده، به وی پاسخ مبسوط و جامعی داده است (همان: ۷۶-۹۵).

یکی از پدیده‌هایی که روان‌پژوهان در تأیید «وحی نفسی» آورده‌اند، پدیده هیپنوتیزم یا خواب مغناطیسی است که اکنون از امور مسلم علمی به شمار می‌رود. نخستین بار، ماسمر، دانشمند آلمانی، در قرن هجدهم، هیپنوتیزم را کشف کرد، سپس پیروان وی یک قرن تمام کوشیدند تا آن را به اثبات رسانده، دانشمندان را به تأیید آن قانع کنند، و سرانجام در این امر توفیق یافتند. دانشمندان از طریق هیپنوتیزم به این نتیجه رسیدند که انسان از شعور باطنی بسیار پیشرفته‌تر از عقل متعارف بهره‌مند است (وجدی، بی‌تا: ۷۱۳-۷۱۴؛ زرقانی، ۱۳۸۵: ۷۷-۷۸).

آنچه در سخن وات با عنوان قوه خیال در شخص پیامبر (ص) و تأثیر آن در شکل‌دهی به پیام‌های وحیانی آمده، با سامانه منطقی‌تری در سخن فیلسوفان مسلمان آمده است. فیلسوفان مسلمان با کشف سه مرتبه حسی، خیالی و عقلی در قوه دراکه، به تبیین چگونگی دریافت‌های انسان و نائل آمدن به دانش‌های بشری و الهی پرداخته‌اند. از نظر فیلسوفان، علوم بشری از حس شروع می‌شود و از رهگذر قوه خیال و صورت ذهنی به فرآورده‌های عقلانی تبدیل می‌شود. این در حالی است که علوم الهی از دریافت‌های عقلی آغاز می‌شود و آن نیز از رهگذر قوه خیال و با ترسیم صور خیالی به دریافت‌های محسوس - گاه شنیداری، گاه دیداری و گاه هر دو - می‌انجامد. این تبیین از سیر تحقق وحی و پیام‌های وحیانی تبیینی است که هم فیلسوفان قدیم و هم فیلسوفان جدید بر آن متفق هستند. اختلاف کلیدی در تبیین نقش قوه خیال از دیدگاه فیلسوفان مسلمان و وات - و نیز دانشمندان علم‌النفوس که نظریه «وحی نفسی» را پذیرفته‌اند - آن است که وات قوه خیال پیامبران را «تخیل خلاق» معرفی می‌کند، در حالی که از نظر فیلسوفان مسلمان، قوه خیال صرفاً نقشی انفعالی و انطباعی دارد و به مثابه بستری است که نقوش و صور مثالی در آن نقش می‌بندد.

از نظر فارابی و ابن‌سینا، چون نفس در اصل جنبه قابلی دارد و در نتیجه، واجد هیچ یک از صور معقول نیست، ایجاد آن صور نیاز به علتی فاعلی دارد. از نظر آنها، آن فاعل «عقل فعال» است که ابتدا حقیقت مجرد وحی را بر نفس پیامبر افاضه می‌کند و سپس به واسطه قوه متخیله به صورت حسی درمی‌آید (فارابی، ۱۳۷۶: ۷۹-۸۰). از نظر فارابی، پیامبر قوه تخیل نیرومند دارد و به مدد آن می‌تواند مدرکات عقلی را که عقل فعال بر او افاضه کرده، محاکات یا شبیه‌سازی کند. در واقع، صورت فرشته و الفاظ وحی صورت‌هایی هستند که از متخیله در حس مشترک نقش بسته و ادراک می‌شوند (فارابی، ۱۴۲۱: ۱۱۵). به بیان دیگر، بر اثر اتصال متخیله نبی با عقل فعال، فرشته بر پیامبر تمثیل پیدا کرده، الفاظ وحی دریافت می‌شود (همان: ۱۲۵).

ابن‌سینا حقیقت وحی را همان القای پنهانی می‌داند که با اذن حق تعالی به واسطه موجود عقلانی (فرشته مقرب) در نفوس انسانی، که آمادگی پذیرش چنین القایی را دارند، انجام می‌گیرد (ابن‌سینا، ۱۴۰۰، رساله الفعل و الانفعال؛ منتظری، ۱۳۸۷: ۸۰) و برای پیامبر و نبی سه ویژگی را بیان می‌کند: اول، شدت قوه حدس که به واسطه آن، پیامبر همه معارف را بدون فکر و اکتساب از عقل فعال دریافت می‌کند. به جهت برخورداری از قوه حدس قوی، پیامبر بالاترین استعداد را برای اتصال با عقل فعال دارد؛ دوم، نیروی تخیل قوی که موجب می‌شود پیامبر از امور غیبی

طایفه وحی بر بام خیال پیامبر

آگاه شود. تخیل در افراد عادی باعث می‌شود در رؤیا از برخی حقایق آگاه شوند، اما برای نبی این امر هم در رؤیا و هم در بیداری صورت می‌گیرد. تخیل قوی موجب می‌شود فرشته وحی بر او تمثیل یافته، الفاظ وحی را از او دریافت کند؛ سوم، تصرف در عالم که به موجب آن پیامبر قدرت ارائه معجزات و کرامات را دارد (ابن‌سینا، ۱۳۶۳: ۱۱۶-۱۲۰).

به تعبیر ابن‌سینا، هر گاه نفس به چیزی از عالم ملکوت آگاهی یافت، به ناچار نفس در آن هنگام مجرد و بدون همراهی قوه‌ای خیالی یا وهمانی یا غیر اینهاست و عقل فعال (جبرئیل) آن معنا را یک‌باره به گونه‌ای کلی و بسیط و بدون تفصیل و تنظیم بر نفس افاضه می‌کند؛ سپس آن معنا از طریق نفس به قوه خیال راه می‌یابد و در پی آن، قوه خیال آن معنا را به صورت مفصل و منظم با عبارتی شنیدنی و پیوسته به صورت خیالی ادراک می‌کند، و گویا وحی بدین‌گونه باشد؛ زیرا عقل فعال چون موجود عقلانی است محتاج به قوه خیال نیست، کاری که او انجام می‌دهد افاضه وحی بر نفس است و پس از آن نفس را با الفاظ شنیدنی و مفصل خطاب می‌کند (ابن‌سینا، ۱۳۶۳: ۱۲). این تحلیل از وحی، ابن‌سینا مشکل تکلم الهی را حل می‌کند؛ چراکه تکلم خداوند را به معنای سخن گفتن با الفاظ نمی‌داند، بلکه آن را فیضان علوم و معارف الهی بر قلب پیامبر می‌داند. باید توجه کرد که مراد ابن‌سینا از تخیل کلمات فرشته، تخیل رایج در فهم و زبان عموم، یعنی ادراک غیرمطابق با واقع نیست، بلکه مراد او از آن همان تخیل مصطلح فن، یعنی تمثیل و ادراک صورت مثالی فرشته و کلمات اوست (ابن‌سینا، ۱۴۰۴: ۱۵۴؛ منتظری، ۱۳۸۷: ۷۸).

ملاصدرا نیز در آثارش ضمن بیان سه مرتبه و قوه عقل، خیال و حس به تبیین نقش قوه متخیله در پدیده وحی و نبوت پرداخته است. وی در این باره می‌گوید: «قوه متخیله پیامبر نیز چنان قوی است که در بیداری عالم غیب را به چشم مشاهده کرده و صورت‌های مثالی غایب از انظار مردم بر او متمثل می‌شود. بر اثر قوت قوه متخیله، پیامبر نه تنها اصوات و کلمات را به گوش خویش می‌شنود، بلکه جبرئیل نیز بر وی متمثل می‌شود» (ملاصدرا، ۱۳۶۳: ۳۴؛ همو، ۱۳۴۶: ۳۵۶). ایشان با پذیرش عالم مثال یا خیال منفصل، تأکید دارد که آنچه پیامبر مشاهده می‌کند یا الفاظی که می‌شنود، حقایق عینی و خارجی است؛ نه تصرف قوه خیال پیامبر. در واقع، پیامبر حقایق مجرد و حیانی را با قوه متصرفه یا خیال خود به صورت محسوس و جزئی تبدیل نمی‌کند، بلکه این صور و اصوات را مستقل از قوه خیال خود مشاهده می‌کند. نقش قوه خیال در اینجا فقط در اندازه ابزاری ادراکی برای مشاهده صور برزخی و مثالی است (همو، ۱۳۴۶: ۳۴۲).

یکی از دانشمندان در بیان برهان بر عدم امکان فاعل بودن نفس پیامبر در مقابل وحی و صورتگری آن می‌نویسد:

اما اینکه صورتگری کتاب خدا و تألیف آن با قوه متخیله و خیال پیامبر با برهان سازگاری ندارد بدین جهت است که فاقد شیء و کمال، عقلاً نمی‌تواند معطی آن باشد؛ پس چگونه ممکن است نفس نبوی که به خودی خود علوم و معارف قرآن و صور مفضله الفاظ و قالب آنها را و نیز صورت ملک را، که هیچ یک در خود نداشته است، آنها را با قوه متخیله و خیال خود پدید آورد؟ تحقق چنین امری مستلزم اجتماع نقیضین و فاعل و قابل و اتحاد قوه و فعل است. اگر گفته شود که نفس پیامبر به لحاظ مرتبه اعلائی خود، که مرتبه عقل اوست، اعطاکننده و فاعل آن امور است و به لحاظ مرتبه پایین‌تر خود، که مرتبه خیال اوست، گیرنده و قابل آنهاست، پاسخ داده می‌شود که بنا بر این فرض، قوه متخیله و خیال، خلاق و فاعل آن امور نیست و این خلاف نظر کسی است که می‌گوید پیامبر با خلاقیت قوه خیال وحی را صورت می‌بخشد (منتظری، ۱۳۸۷: ۱۰۷-۱۰۸).

سخن آخر اینکه، به نظر می‌رسد مبنای مشترک بین وات و الاهی‌دانان مسلمان، صداقت پیامبر اسلام (ص) در ادعای نبوت و دریافت وحی از سوی خداست. هر گونه تبیینی از وحی و قرآن باید با این مبنا سازگار باشد. تبیینی که فیلسوفان و الاهی‌دانان مسلمان عرضه کرده‌اند تبیینی از وحی قرآنی است که با ادعاهای مطرح‌شده در قرآن سازگار است. اما تبیین وات با گفته‌های قرآن سازگار نیست. اگر وات صداقت پیامبر (ص) را قبول دارد و نیز در برخی از مطالبش به آیات قرآن استناد می‌کند این امر نمی‌تواند گزینشی باشد. خود او می‌گوید که پیامبر (ص) بین افکار خودش و افکاری که از سوی خداوند به او القا می‌شد تمایز قائل بود. پذیرش این امور حکم می‌کند که به گزاره‌های قرآنی که حاکی از الاهی بودن متن قرآن است وفادار باشیم. قرآن در عین حال که می‌گوید جبرئیل قرآن را بر قلب پیامبر (ص) نازل کرده است: «نزل به الروح الامین * علی قلبک لتکون من المذکرین»؛ (شعراء: ۱۹۳-۱۹۴)، به صراحت می‌گوید وحی قرآنی به صورت الفاظ بر پیامبر (ص) خوانده می‌شده و پیامبر اکرم (ص) موظف شده است تا پس از استماع کامل، آن را برخواند: «لا تحزک به لسانک * لتعجل به انّ علینا جمعه و قرآنه * فاذا قرأنا فاتبع قرآنه * ثم انّ علینا بیانہ»؛ (قیامت: ۱۶-۱۹). بنابراین، مطابق نص قرآن، آیات و سور قرآن از سوی خداوند بر پیامبر (ص) قرائت و تلاوت می‌شده است. بدیهی است آنچه قرائت و

طایفه‌ی وحی بر بام خیال پیامبر

تلاوت می‌شود الفاظ است. بنابراین، وحی قرآنی صرفاً وحی حقایق نبوده، بلکه وحی الفاظ هم بوده است. قرآن کریم در آیات دیگر به اصطفا‌ی انبیا و اولیا و تطهیر آنها توسط خداوند و انتخاب آنها و اقرار وحی بر آنها به صراحت سخن گفته است: «و انا اخترتک فاستمع لما یوحی»؛ (طه: ۱۳). البته بعد از پذیرش اینکه وحی لفظی بر پیامبران امری ممکن، بلکه به وقوع پیوسته بوده است، می‌توان از چند و چون زبان به کار گرفته‌شده سخن گفت؛ می‌توان از این امر سخن گفت که تا چه اندازه فرهنگ زمانه در این زبان تأثیر گذاشته است و حتی می‌توان از این امر سخن گفت که تا چه اندازه می‌توان پذیرفت که خطاهای تاریخی و غیرمهم در لابه‌لای این متون وحیانی وجود داشته باشد.

نتیجه‌گیری

از آنچه گفته شد می‌توان بر موارد زیر به عنوان نتایج بحث تأکید کرد:

۱. از نظر وات، حقیقت وحی از ناحیه خداست؛ با این حال آنچه پیامبران به مثابه پیام‌های الهی به مردم می‌رسانند، حاصل وحی الهی و تخیل خلاق خودشان است.
۲. پیامبران همگی در تخیل یکسان نیستند. از نظر وات، پیامبر اسلام (ص) از عمیق‌ترین افکار برخوردار بوده است، به طوری که توانسته با مرکزی‌ترین نیازهای فکری بشر ارتباط برقرار کند و هزاران نفر را در زمان خود و میلیون‌ها نفر را در زمان‌های بعد به سوی افکار خود جلب کند.
۳. بین دیدگاه‌های وات در خصوص وحی هماهنگی وجود ندارد. او از طرفی معتقد است خود پیامبر (ص) افکار وحیانی را با کمک تخیل خلاق خود به صورت پیام‌های زبانی درمی‌آورد، اما نمی‌تواند ساختار قرآن را، که بیشترین مخاطب آن پیامبر (ص) یا مردم است و نشان می‌دهد که فرد دیگری آنها را مخاطب قرار می‌دهد، تبیین کند. اما از نظر حکمای مسلمان، هم اصل افکار وحیانی از خداست و هم پدیدآورنده صورت خیالی این افکار به صورت شنیداری یا دیداری خداست. از این‌رو، هم محتوا و هم شکل و قالب، و هم اصل و هم شاخه‌ها همگی از خداست.
۴. اصول و محورهای اساسی و مهمی که وات در باب وحی بیان کرده، از نظر خود او همراه با تردید است و بیشتر به بیان حدسیات و فرضیات شبیه است تا نظریات علمی؛ در حالی که آنچه حکمای مسلمان بیان کرده‌اند مبتنی بر برهان عقلی است.

۵. وات پس از آنکه الهی بودن وحی قرآنی و صداقت پیامبر (ص) را در ادعاهایش پذیرفته، نتوانسته است تبیینی سازگار با آنچه خود قرآن به صراحت ادعا کرده است عرضه کند.

فهرست منابع

- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۰۰). *رسائل*، قم: انتشارات بیدار.
- _____ (۱۴۰۴). *الشفاء*، قم: منشورات مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی.
- _____ (۱۳۶۳). *المبدأ و المعاد*، به اهتمام: عبدالله نورانی، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مکیل شعبه تهران.
- استیس، و. ت. (۱۳۶۷). *عرفان و فلسفه*، ترجمه: بهاءالدین خرمشاهی، تهران: سروش.
- باربور، ایان (۱۳۷۴). *علم و دین*، ترجمه: بهاءالدین خرمشاهی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- بل، ریچارد (۱۳۸۲). *درآمدی بر تاریخ قرآن*، ترجمه: بهاءالدین خرمشاهی، بازنگری و بازنگاری: ویلیام مونتگمری وات، قم: مرکز ترجمه قرآن مجید.
- رشید رضا، محمد (۱۳۶۱). *وحی محمدی*، ترجمه: محمدعلی خلیلی، تهران: بنیاد اسلامی.
- زرقانی، محمد العظیم (۱۳۸۵). *مناهل العرفان فی علوم القرآن*، ترجمه: محسن آرمین، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شاکر، محمد کاظم (۱۳۸۵). «سرشت وحی پیامبرانه و طرق دریافت آن»، در: *اندیشه دینی*، ش ۱۸، ص ۴۹-۶۸.
- شاکر، محمد کاظم؛ شمخی، مینا (۱۳۸۷). «الاهی یا بشری بودن کتب مقدس در ادیان ابراهیمی»، در: *پژوهش نامه قرآن و حدیث*، ش ۴، ص ۵۷-۸۰.
- فارابی، ابونصر محمد بن طرخان (۱۳۷۶). *السیاسة المدنیة*، ترجمه و شرح: حسن ملک‌شاهی، تهران: سروش.
- _____ (۱۴۲۱). *آراء اهل المدينة الفاضلة*، بیروت: دار و مکتبه الهلال.
- صدرالدین شیرازی (ملاصدرا)، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۳). *مفاتیح الغیب*، تصحیح: محمد خواجه‌جوی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- _____ (۱۳۴۶). *الشواهد الربوبیه*، مقدمه و تصحیح: سید جلال‌الدین آشتیانی، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد.
- منتظری، حسینعلی (۱۳۸۷). *سفر حق و صغیر وحی*، قم: خرد آوا.
- میشل، توماس (۱۳۸۱). *کلام مسیحی*، ترجمه: حسین توفیقی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.

طایفه‌ی وحی بر بام خیال پیامبر

- نولدکه، تئودور (۲۰۰۴). *تاریخ القرآن*، بازنگری: فریدریش شوالی، ترجمه از آلمانی به عربی به اهتمام: جورج تامر، برلین و بیروت: مؤسسه کنراد ادناور.
- وات، ویلیام مونتگمری (۱۳۸۹). *اسلام و مسیحیت در عصر حاضر*، ترجمه: خلیل قنبری، قم: معاونت پژوهشی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- _____ (۱۳۴۴). *محمد، پیامبر و سیاستمدار*، ترجمه: اسماعیل والی‌زاده، تهران: کتاب‌فروشی اسلامیة.
- _____ (۱۳۷۳). *برخورد آرای مسلمانان و مسیحیان؛ تفاهمات و سوء تفاهمات*، ترجمه: محمدحسین آریا، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- وجدی، محمد فرید (بی‌تا). *دائرةالمعارف القرن العشرين*، بیروت: دار المعرفه.
- Hick, John H. (1990). *Philosophy of Religion*, fourth edition, New Jersey: Prentice-Hall, Inc.
- Watt, William Montgomery (1984). *Islam and Christianity Today: A Contribution to Dialogue*, Routledge.
- ----- (1961). *Muhammad, Prophet and Statesman*, Oxford: Oxford University Press.
- ----- (1953). *Muhammad at Mecca*, Oxford: Clarendon Press.
- ----- (1977). *Bell's Introduction to the Quran*, Edinburgh, at the University Press.

پی‌نوشت‌ها

۱. باید گفت منظور وات این است که پیامبران خود در بخشی از آن چیزی که به عنوان وحی تلقی کرده‌اند، اظهار داشته‌اند که این انگیزش‌ها الهی بوده است. برای مثال، قرآن کریم در عین حال که گزاره‌هایی دارد که عمل به آنها، کارآمدی‌شان را نشان داده است، مشتمل بر گزاره‌هایی هم هست که می‌گوید این قرآن از ناحیه خداست.
۲. اینکه قرآن به پیامبر (ص) می‌گوید پیش از این نمی‌دانستی، نشان می‌دهد که آن مطالب را پیامبر (ص) پیش از این از طریق اهل کتاب یا کتاب‌های آسمانی قبلی به دست نیاورده است. بنابراین، آن مطالب که برخی از آنها از مطالب تاریخی است، از طریق غیب به ایشان گفته شده است و ظاهر عبارات نشان می‌دهد که عین آن الفاظ را از سوی کسی بیرون از ذات و افکار خود دریافت می‌کند. پس چگونه «تخیل خلاق» می‌تواند حادثه تاریخی مربوط به صدها یا هزاران سال قبل را به کسی بیاموزد؟

